



مدرسه علمیه زهراى اطهر

شهرستان مشهد

تحقيق سطح دو (کارشناسی)

عنوان مقاله

تأثیر اعتقاد بر قضا و قدر الهی در سعادت انسان

استاد راهنما

سرکار خانم نسرین هژبری

استاد داور

سرکار خانم احمدی طایفه

پژوهشگر

زهرة فلاحی

پاییز ۱۳۹۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چکیده

موضوع این پژوهش تأثیر اعتقاد به قضا و قدر الهی در سعادت انسان است.

هدف کلی این پژوهش تأثیر عمیقی است که اعتقاد به قضا و قدر الهی در زندگی انسان می‌گذارد و همچنین بررسی جایگاه والایی است که در آیات الهی و روایات حضرات معصومین (علیهم‌السلام) برای همچنین اعتقادی قائل هستند.

انسان باید بداند که موجودی بدون تأثیر نیست و می‌تواند سرنوشتش را خودش انتخاب کند و از طرف دیگر باید توجه داشته باشد که انسان به تنهایی نمی‌تواند افسار زندگی‌اش را به دست بگیرد. آگاهی از ابعاد اختیارات و محدودیت‌های انسان، شالوده و زیربنای تمام برنامه‌های تربیت فردی و اجتماعی است. به همین منظور پژوهشگر، با استفاده از سخن بزرگان دین (کتب اخلاقی)، کتب تفسیری و کلامی توضیحاتی را درباره‌ی محدوده اختیارات انسان و تأثیرات اعتقاد به قضا و قدر الهی از جمله، توکل به خدا، رضا به قضای الهی، آرامش، جلوگیری از بحران‌های روحی، حکیمانه دیدن نظام جهان، تعادل و هماهنگی بین فرد و جامعه و ... ارائه داده است تا گامی در جهت سعادت فردی و اجتماعی انسان برداشته باشد.

واژگان کلیدی

قضا، قدر، تأثیر قضا و قدر، سرنوشت، سعادت

مقدمه

انسان همواره در حال شمارش خوش اقبالی و بد اقبالی خودش و دیگران است. در پس این تفکر روزنه‌ای به سمت جبر و بی‌ارادگی باز می‌شود.

اغلب انسان‌ها به ویژه جوان‌ترها گمان می‌کنند اگر در مشکلات در حال دست‌وپا زدن هستند هیچ نقشی در آن نداشته‌اند چرا که این سرنوشت و تقدیری است که برای آن‌ها رقم خورده است و چاره‌ای جز تسلیم محض ندارند.

اما خواهیم آورد که اعمال انسان هم مستند به خود او و هم مستند به خداوند است استناد به انسان به این است که کارهایش را با اراده انجام می‌دهد، اما استناد به خدا از این جهت که هستی انسان و تمام نیروها و آزادی اراده‌ی او از ناحیه‌ی خالق جهان آفرینش است.

اعتقاد به قضا و قدر الهی یکی از رموز دلدادگی به خداوند حکیم است. این اعتقاد با رسوخ در قلب مؤمن او را به خدا می‌سپارد و به انسان می‌آموزد بعد از انتخاب بهترین راه در هر شرایطی به خدا توکل کند و او را سکان دار کشتی زندگی‌اش بداند.

در این پژوهش سعی شده است با بیان معنای صحیح قضا و قدر، معنای رایج اشتباهی که در ذهن مخاطب است و قضا و قدر را مساوی با جبر می‌داند اصلاح کرده و با این جایگزینی تأثیراتی که اعتقاد به قضا و قدر در زندگی فردی و اجتماعی انسان می‌گذارد را به وضوح در پیشگاه دید مخاطب قرار دهد.

تأثیر اعتقاد به قضا و قدر در سعادت انسان؛ توکل، رضا به قضای الهی، آرامش، تعادل و هماهنگی بین فرد و جامعه، برکت الهی، برادری و محبت و ... می‌باشد.

در مورد اعتقاد به قضا و قدر الهی در برخی از منابع تا حدودی پرداخته شده است اما یک منبع جامعی که حول این محور بحث کرده و به تأثیر اعتقاد به قضا و قدر الهی در سعادت انسان پرداخته باشد، وجود ندارد.

آن چه در این مقاله به آن پرداخته شده است، مفهوم‌شناسی لغات مهم از نظر آیات و روایات و بیان آثار اعتقاد به قضا و قدر در متن زندگی انسان است.

مفهوم شناسی

قضا و قدر الهی

هر کاری که با نهایت اتقان و استحکام، با پایداری و استواری خاصی صورت بگیرد، به آن «قضا» می‌گویند.^۱ منظور از قضاء الهی این است که پس از فراهم شدن مقدمات و اسباب و شرایط یک پدیده، آن را به مرحله نهائی و حتمی می‌رساند.

قدر به معنی اندازه‌ی چیزی، حکم و مشیت خداوند درباره‌ی بندگانش و توانایی و قدرت آمده است. منظور از تقدیر الهی این است که خدای متعال برای هر پدیده‌ای اندازه و حدود کمی، کیفی، زمانی و مکانی خاصی قرار داده است که تحت تأثیر علل و عوامل تدریجی، تحقق می‌یابد.

قضا و قدر در آیات و روایات بار معنایی و لغوی را با خود دارند؛ یعنی در فرهنگ اسلامی با اندک تغییر و تفسیر، در همان اصطلاح و معنای لغوی خود به کار می‌روند.

واژه‌ی قضا در قرآن کریم بسیار آمده است از مجموع آن‌ها به دست می‌آید که قضا در سه معنای اصلی به کار می‌رود. هر سه معنا به اصل و ریشه‌ی لغوی آن یعنی اتقان و انفاذ برمی‌گردد که عبارت‌اند از:

۱. خلق و اتمام یعنی آفریدن؛ مانند:

«فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحٍ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ»^۲ در این هنگام آن‌ها را به صورت هفت آسمان در دو روز آفرید و در هر آسمانی کار آن (آسمان) را وحی (و مقرر) فرمود و آسمان پایین را با چراغ‌هایی [ستارگان] زینت بخشیدیم و (با شهاب‌ها از رخنه شیاطین) حفظ کردیم، این تقدیر خداوند مقتدر و دانا است!^۳ این آیه نشان می‌دهد تمام آنچه در آسمان و زمین از آغاز و آفرینش سپس دوران شکل‌گیری و نظم دقیق رخ داده، همه برنامه‌ی حساب‌شده‌ای داشته‌اند که از جانب آن مبدأ بی‌پایان علم و قدرت تنظیم شده است و اندیشه و تفکر در هر کدام راهی به سوی آن مبدأ بزرگ باز می‌کند.^۴

۲. اعلان کردن و خبر دادن، مانند:

۱. جعفر سبحانی، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، تهران: غدیر، ۱۳۵۲، ص ۵۱

۲. علی اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۲-۱، ص ۱۳۲

۳. مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، ص ۹۰

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۴، ج ۲۰، ص ۲۳۱

«وَقَضَيْنَا إِلَىٰ بَنِي إِسْرَائِيلَ فِي الْكِتَابِ...؛ ما به بنی اسرائیل در کتاب (تورات) اعلام کردیم.»

و معنای آیه این است که ما بنی اسرائیل را در کتاب تورات اخبار دادیم، اخباری قاطع که سوگند می‌خورم و قطعی می‌گویم که شما نژاد بنی اسرائیل به زودی در زمین فساد خواهید کرد - که مراد سرزمین فلسطین و پیرامون آن است - و این فساد را در دو نوبت خواهید کرد یکی پس از دیگری، و در زمین طغیانی بزرگ و علوی کبیر خواهید کرد.^۲

۳. حتمی شدن، حکم کردن و دستور دادن، مانند:

«وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ...؛ و پروردگارت فرمان داده: جز او را نپرستید.»

«قضا» مفهوم مؤکدتری از «امر» دارد و امر و فرمان قطعی و محکم را می‌رساند.

توجه به این نکته نیز لازم است که فرمان، معمولاً روی یک امر ثباتی می‌رود در حالی که در این جا روی نفی رفته است (پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید).

این ممکن است به خاطر آن باشد که از جمله‌ی «قَضَىٰ» فهمیده می‌شود که جمله‌ی دیگری در شکل اثباتی در تقدیر است و معنای آن این است که: (پروردگارت فرمان مؤکد داده که او را بپرستید و غیر او را نپرستید).^۴

رابطه‌ی علم الهی و اختیار انسان

اعتقاد به وجود ناسازگاری میان «علم ازلی خداوند» و «اختیار انسان» گروهی را به انکار اختیار انسان و دسته‌ای دیگر را به محدود ساختن علم خداوند کشانده است. این در حالی است که - بر اساس تحلیلی درست - آنچه علم خداوند به آن تعلّق گرفته است، نه فقط اصل صدور این افعال، بلکه تحقق آن‌ها همراه با همه‌ی ویژگی‌ها (همچون اختیاری بودن) است.^۵

بنابراین این بحث سه نظریه دارد:

جبر و بی‌ارادگی

ابوالحسن اشعری می‌گوید:

۱. اسراء (۱۷): ۴

۲. محمد حسین طباطبایی، ترجمه المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴، ج ۲۵، ص ۷۰

۳. اسراء (۱۷): ۲۳

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۲، ص ۷۴

۵. حسن بن یوسف حلّی، مناهج الیقین، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۸ ق، ص ۱۶۳.

«خدای تعالی اراده‌اش قدیم و ازلی و در بردارنده‌ی همه‌ی مرادها از افعال مخصوص به خود [امور تکوینی جهان] و افعال بندگان است از آن جهت که مخلوق او هستند نه از آن جهت که کسب بندگان است»^۱.

او بر این اساس معتقد است: «خدای تعالی همه چیز را تقدیر کرده است؛ خیر و شر، نفع و ضرر بندگان همه به اراده‌ی خداست ...».

تعبیر رسای قرآن درباره توحید در خالقیت این است که خداوند می‌فرماید: «قُلْ هَلْ مِنْ خَالِقِ غَيْرِ اللَّهِ» ولی این تعبیر مؤید گفتار اشاعره نیست زیرا مقصود از خالقیت منحصر به خدا، همان خالقیت شایسته‌ی مقام ربوبی است و آن اثر تأثیرگذاری است که در تأثیر به جایی استناد نمی‌کند و از مقامی مأذون نیست و ناگفته پیداست که چنین ربوبیتی به حکم توحید واجب الوجود، از آن خداست، ولی این مانع از آن نخواهد بود که غیر خدا نیز در عین مخلوق بودن، در جهان آفرینش اثر بگذارد، در حالی که خود و اثرش به گونه‌ای قائم به خدا باشد.^۲

تفویض و واگذاری

متفکران معتزلی اراده‌ی خدا را منحصر به افعال نیک می‌دانند و قبایح را مشمول اراده‌ی خدا نمی‌دانند، بلکه تنها منتسب به اراده‌ی بندگان می‌کنند.

چنان‌که عبدالجبار معتزلی می‌گوید:

اگر کسی بپرسد آیا شما معتزلی‌ها درباره افعال بندگان می‌گویید که خدای - عزوجل - آنها را خلق نکرده؟ پاسخ داده می‌شود: بله، افعال از بندگان سر می‌زند، به دلیل این که افعال از روی قصد و علم و قدرت آنها ایجاد می‌شود.^۳

در صورتی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «مَا شَاءَ اللَّهُ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»^۴: هر چه خداوند خواسته باشد انجام می‌گیرد و قوه و قدرتی جز از خدا نیست.^۵

جمله «لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ»، انحصار هر نیرویی در خداوند متعال را افاده می‌کند، یعنی می‌فهماند تمام نیروهایی که قائم به مخلوقات خداست بعینه همان نیروها قائم به خود خداوند متعال است،

^۱ عبدالکریم شهرستانی، ملل و نحل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸ ق، ۱۰۹.

^۲ همان.

^۳ علی الله پداشتی، اراده خدا از دیدگاه فیلسوفان، متکلمان و محدثان، قم، موسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۶، ص ۵۶.

^۴ کهف (۱۸)؛ ۳۹.

بدون این که از خدای متعال منقطع شده و یا مخلوق در آن مستقل باشد، هم چنان که در جایی دیگر فرموده است: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً»،^۱ به درستی که تمام نیروها از خداست.^۲

امر بین الامرین

امر بین الامرین تفکر شیعی است، شیعه نه به صرف قادریت و صاحب اختیار دانستن خداوند خودش را مجبور می بیند و نه به واسطه‌ی مختار دانستن خود در امور، خداوند را از سلطنت و قادریت می اندازد. بلکه نگرش او جامع هر دو بوده و چنین روش حقّی «امر بین الامرین» است.^۳

بداء

بداء در لغت به معنی ظهور امر پس از خفا است.^۴

حقیقت معنای «بداء» درباره‌ی خداوند، عدم استمرار و عدم بقاء چیزی در تکوین یا تشریع (که محدوده‌ی تکالیف بندگان باشد) می باشد، به این که چیزی را که نبوده اثبات می فرماید و چیزی را که بوده محو می فرماید؛ و لازم به ذکر است که در اصطلاح «بداء» تکوینیات را «بداء» و تشریعیات را «نسخ» می گویند.^۵

توحید افعالی

توحید افعالی یعنی درک و شناختن این که جهان با همه‌ی نظامات و سنن و علل و معلولات و اسباب و مسببات، فعل و کار او ناشی از اراده‌ی خداوند است. موجودات عالم هم چنان که در ذات استقلال ندارند و همه قائم و وابسته به اراده‌ی الهی هستند، در مقام تأثیر علیت نیز استقلال ندارند در نتیجه خداوند هم چنان که در ذات شریک ندارد در فاعلیت نیز شریک ندارد، هر فاعل و سبب، حقیقت خود، وجود خود و تأثیر و فاعلیت خود را دارد و قائم به اوست. همه‌ی حول‌ها و قوه‌ها از ذات مقدس حق تعالی است که ما شاء الله و لا حول و لا قوّة الا به لا حول و لا قوّة الا بالله.^۶

^۱. بقره (۲)؛ ۱۶۵.

^۲. محمد حسین طباطبائی، ترجمه تفسیر المیزان، ج ۲۶، ص ۱۷۹

^۳. عزیز الله سالاری، قضا و قدر، تهران، انجمن فرهنگی جهاد دانشگاهی، ۱۳۶۹، ص ۵۱-۵۰

^۴. محمد بن مکرّم این منظور، لسان العرب، بیروت، الدار المتوسطة، ۱۴۲۶ق، ج ۱، ص ۱۷۸

^۵. محمد بن علی ابن بابویه، سعادت جاوید در توحید صدوق (ترجمه و شرح کتاب التوحید)، ترجمه ی محمد رضا کریمی، تهران: دلیل ما،

۱۳۹۳، ج ۵، ص ۸۹

^۶. مرتضی مطهری، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی، قم، صدرا، ۱۳۵۷، ص ۹۰

۳. تأثیر اعتقاد بر قضا و قدر در سعادت انسان

توکل

توکل آن است که انسان به قیومیت الهی و توحید افعالی ایمان آورد و بداند که هیچ کاری در جهان خلقت از دخالت الهی بیرون نیست؛ و در این باره باید دقت لازم را به عمل آورد و مسأله‌ی توکل را، از مسأله‌ی مسئولیت‌گریزی و تن‌پروری جدا دانست.

توکل پشتیبانی محکمی برای فعالیت بوده، و مشعل امید را در دل روشن می‌کند. در درون انسان ایجاد شهادت می‌کند، روح را تقویت کرده و به آن آرامش می‌بخشد. زمانی که انسان نیروی خودش را از دست می‌دهد و به مرزهای خارج از محدوده‌ی قدرت و توان خود می‌رسد، با به کار بستن توکل در خارج از محدوده‌ی قدرتش نفوذ و بر خدا تکیه می‌کند که قدرتش بی‌انتهای و به همه چیز تواناست. اگر توکل به خدا در انسان عینیت پیدا کند، خدای عالم او را مورد عنایت خود قرار می‌دهد.^۱

قرآن کریم می‌فرماید:

«... وَ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ...»^۲... هر کس به خدا توکل کند خدا او را کفایت خواهد

کرد...» مسلمانان اولیه برای نشر دعوت اسلام، کسب دانش، و تکاپو برای کسب روزی، نقاط ناشناخته‌ی جهان را کشف می‌کردند و نواحی مختلف جهان آن روز را می‌پیمودند، و با خطرات و مشقتات مواجه می‌شدند.

قانونی که بر وجودشان حاکم بود و آن‌ها را به حرکت وامی‌داشت، این بود که به کار می‌پردازیم و به خدا توکل می‌کنیم.^۳

خداوند مسلمانان را به خاطر داشتن این چنین عقیده و ایمانی، تحسین می‌کند و فضیلت آن را در گفتار حق خود، چنین بیان می‌کند:

^۱. حمید نگارش، حدیث پایداری رمز موفقیت امام خمینی، تهران، لوح محفوظ، ۱۳۷۹، ص ۹۰.

^۲. سوره طلاق (۶۵)، ۳.

^۳. محمد قطب، مفاهیم بنیادین اسلام، ترجمه لقمان محمود پور، تهران، نشر احسان ۱۳۷۹، ص ۲۴۰.

«الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ؛ كَسَانِيَّ كِه مردم به آنها گفتند: آگاه باشید كه گروهی بر ضد شما هماهنگ شده اند، پس از آنها بترسید، ولی ایمان و نیروی آنها افزون شد و گفتند: خدا برای ما كافی است.»

راضی بودن به مقدرات الهی

مقام رضا به قضا و قدر الهی، بعد از عبور از منزل توكل است و چنان كه گفته اند، وصال سالك به این است كه به مقام رضا برسد و معنای آن تسلیم شادمانه در برابر احكام خدا و تحمل عارفانه‌ی بلا و انشراح صدر در موارد قضا و قدر است.^۲

رضا به معنای خشنودی است، یعنی مؤمن به آن چه خداوند برای او مقدر كرده راضی باشد، هر چند خوشایند یا ناخوشایند باشد فقط به رضایت حضرت حق بیانديشد.^۳

امام صادق (علیه السلام) در مورد صفت رضا و خشنودی می فرماید:

«صِفَةُ الرِّضَا أَنْ يَرْضَى الْمَحْبُوبَ وَالْمَكْرُوهَ»^۴

خداوند متعال در این باره می فرماید:

«بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَلَهُ أَجْرُهُ عِنْدَ رَبِّهِ وَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ بَلَه،

آن كس كه خود را تسلیم امر خدا كرد و فرد نيكوكار شد اجر و پاداشش نزد پروردگار محفوظ بوده و هیچ ترس و اندوهی برای او نخواهد بود.»

بدیهی است كه وجود نكره در سیاق نفی آیه‌ی مذکور دلالت بر آن دارد كه چنین انسان‌هایی

سرتاپا تسلیم اوامر الهی هستند و از ایمان وافر بهره‌مند می‌باشند.^۵

صبر در سایه‌ی قضا و قدر الهی

صبر عبارت از ثبات انگیزه‌ی دین در مقابل انگیزه‌ی شهوت است.^۶

^۱. آل عمران (۳)؛ ۱۷۳.

^۲. محسن فیض كاشانی، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (به نقل از الحقائق فی محاسن الأخلاق)، ص ۳۵۲

^۳. غلام حسین صالحی، صفات مؤمنین و صالحین، مشهد، انتشارات سخن گستر، ۱۳۹۳، ص ۱۹۹

^۴. حسین انصاریان، عرفان اسلامی، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ جدید، ۱۳۶۸، ص ۳۶

^۵. بقره (۲)؛ ۱۱۲.

^۶. غلامحسین صالحی، صفات مؤمنین و صالحین، ص ۱۹۹

^۷. عبدالله شبر، اخلاق شبر، ترجمه محمد رضا جباران، موسسه انتشارات هجرت، ۱۳۷۸، ص ۳۵۹

در خلاصه فرمایشات مولی الموحدين امير مؤمنان (عليه السلام) در بيان حقيقت و كمال ايمان، اولين قسم برای ايمان، صبر است. اگر شخصی در برابر خواهش‌های نفس زبون است، كجا ايمان نصيبش می‌شود؟ ايمان با هواپرستی جمع نمی‌شود. بايد محكم جلو نفس و هوا را بگیرد و خواهش‌های او را عقب بزند و در برابر گناه تسليم نشود؛ برای طاعات محكم باشد و در مصائب و ناملایمات، سختی‌ها و تندبادهای زندگی دنیا انسان بايد مثل كوه پابرجا باشد؛ یعنی در دلش تزلزلی پيدا نکند، و زبانش شكایتي نداشته باشد.^۱

اميرالمؤمنين (عليه السلام) در جواب سؤال ايمان چیست؟ فرمودند:

«الْإِيْمَانُ عَلَى أَرْبَعٍ دَعَائِمٍ عَلَى الصَّبْرِ وَالْيَقِينِ وَالْعَدْلِ وَالْجِهَادِ؛ ايمان چهار ستون دارد، اگر یکی نباشد، عمارت ايمان خراب می‌شود. اولين ستون ايمان، صبر است. انسان اگر اهل صبر نباشد، ايمان ندارد، انسانی که اهل صبر نیست ايمان هم نمی‌تواند بیاورد.»

آسان شدن دشواری‌ها

بحث صبر و استقامت و سعه‌ی صدر و تسلط بر اعصاب، در قرآن كريم نیز آمده است. اولين صحبتی که قرآن دارد اين است که می‌گوید اين دنیا جای مصیبت و كمبود و نگرانی است و بايد از مصیبت‌ها به خوبی گذشت و خود را نباخت. ممكن نیست کسی در اين دنیا بیاید و مشكل و مصیبت نداشته باشد. مثل آن‌که در دریا برود و آب و موج و جزر و مد نبیند.^۲

لذا قرآن كريم می‌فرماید:

«وَالْعَصْرِ* إِنَّ الْإِنْسَانَ لَفِي خُسْرٍ* إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَّصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَّصَوْا بِالصَّبْرِ؛* سوگند به عصر که انسان‌ها همه در زیان‌اند مگر کسانی که ايمان آورده و اعمال صالح انجام دادند، و یکدیگر را به حق سفارش و به شكیبايي و استقامت توصیه کردند.»

صبر به تنهایی پیروزی آور نیست، بلکه انسان صابر بايد ثبات قدم داشته باشد، و گر نه انسانی ساکت خواهد بود نه صابر.

۱. عبدالحسين دستغيب، ايمان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۸۷، ص ۶۶

۲. همان، ص ۶۶

۳. حسين مظاهری، اخلاق و خود سازی در مكتب قرآن و اهل بيت (عليهم السلام)، قم، پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۵، ص ۲۴۲

۴. عصر (۱۰۳)؛ ۱-۳

انسان صابر کسی است که در متن حادثه حضور دارد مشکل را لمس می‌کند و صحنه را ترک نمی‌کند و اثر چنین صبری ثبات قدم خواهد بود و ثبات قدم پیروزی در پی دارد.^۱

پیامبرگرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمودند:

«إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَى جَمِيعِ أَحْوَالِهِ إِنْ نَابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا وَإِنْ تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِنْ أُسِرَ وَقَهَرَ وَاسْتَبْدَلَ بِالْيُسْرِ عُسْرًا؛ مَوْمِنٌ فِي تَمَامِ حَالَاتِ آزَادِ اسْت. هر وقت بلائی پیش آمد، محکم خودش را می‌گیرد. هر وقت گناهی پیش آمد محکم خودش را می‌گیرد. در واجبات، قوی است. اسیر نفس نیست. تا گناهی جلوه کرد، نزدیک نمی‌شود. در مال حرام و شهوت محرّمه، حرّ و آزاد است.»

جلوگیری از حزن و سرخوردگی

حزن و افسردگی در روح و نفس انسان، می‌تواند مانعی در مسیر حرکت و پیشرفت دنیوی و سلوک اخروی فرد باشد. از این رو، باید برای از بین بردن آن تدبیری اندیشید. اعتقاد به قضا و قدر، راهکاری است در همین جهت که با ایجاد رضامندی، این مانع را از مسیر برخواهد داشت.^۲ شریعت نسبت به حزن دو نگاه دارد: تأییدی و ردّی. به تعبیر دیگر در اسلام دو نوع رویکرد مثبت و منفی در موضوع حزن وجود دارد.

حزن مثبت، احساسی سخت و سنگین است که در رابطه با مطلوبی اخروی به وجود می‌آید. این نوع از حزن، در نگاه دین کاملاً مورد پذیرش است و نه تنها از آن منع نشده است بلکه ائمه (علیهم‌السلام) به آن تشویق هم کرده‌اند. آن‌جا که پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید:

«مَا عُبِدَ اللَّهُ عَلَى مِثْلِ طُولِ الْحُزْنِ؛ خداوند توسط چنین حزنی عبادت می‌شود.»

امام صادق (علیه‌السلام)، در روایت «إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءٍ مِنَ اللَّهِ وَقَدَرِهِ فَالْحُزْنُ لِمَاذَا؟» قضا و قدر را مانند دارویی آرامش بخش معرفی می‌کند که درد حزن را تسکین می‌بخشد تا فرد بتواند بدون هیچ‌گونه افسردگی به زندگی خود ادامه دهد.

^۱. عبدالحسین دستغیب، ایمان، ص ۹۹

^۲. علامه مجلسی، بحارالانوار، ترجمه موسوی همدانی، ج ۲، ص ۷۵

^۳. میثم عزیزان، درمان حزن و باور به قضا و قدر، مجله حدیث اندیشه، ۱۳۸۸، ش ۸۹، ص ۱۴۴

^۴. همان، ص ۱۴۵

^۵. محمد تقی فلسفی، مکارم الاخلاق، قم، دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۹۰، ص ۴۶۲

^۶. محمد بن علی ابن بابویه، التوحید، ترجمه محمد علی سلطانی، تهران، نشر ارمغان طوبی، ۱۳۸۴، ص ۳۷۶

اعتقاد به قضا و قدر الهی سبب می‌شود که انسان در لابه‌لای همه‌ی امور دست خدا را ببیند؛ در نتیجه تحمل دشواری‌های زندگی برای او آسان می‌شود و در برابر حوادث ناگوار، خود را نمی‌بازد و بی‌تابی و بی‌قراری که از آثار ضعف روحی است بر او چیره نمی‌شود.^۱

جلوگیری از بحران‌های روحی

حب ذات زندگی انسان را با آفات اندوه، نگرانی و ترس به هم آمیخته است. غم و غصه برای آنچه ندارد تا به آن برسد و ترس و نگرانی از این که مبادا روزگار آنچه را دارد، از او بگیرد. ایمان به خدا، هر دو آفت را ریشه‌کن می‌کند؛ چون ایمان به خدای عالم، قادر، حکیم و رحیم او را وادار به انجام وظایف خود می‌کند و می‌داند که خداوند با حکمت و رحمت خود، او را به خیر و سعادت، می‌رساند و از آنچه مایه شر و شقاوت است، حفظ می‌کند.^۲

قرآن کریم می‌فرماید:

« لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَتَكُمُ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُم وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ »^۳ این بخاطر آن است که برای آنچه از دست داده‌اید تأسف نخورید، و به آنچه به شما داده است دل بسته و شادمان نباشید و خداوند هیچ متکبر فخر فروشی را دوست ندارد.

اعتقاد به قضا و قدر الهی سبب می‌شود که انسان از خوشی‌ها و شادی‌های زندگی سرمست نشده و به موفقیت‌ها و کامیابی‌ها مغرور نگردد. کسی که در برابر سختی‌ها روحیه خودش را از دست می‌دهد، غالباً در برابر کامیابی‌ها و پیروزی‌ها نیز سرمست و مغرور می‌شود؛ زیرا موفقیت‌ها را به خود نسبت داده و به خود می‌بالد، اما کسی که موفقیت‌ها را نعمت خدا می‌داند و فضل و احسان او را از الطاف الهی در حق خود می‌شمرد، دست‌خوش غرور نمی‌شود، بلکه از راه شکرگذاری و حق‌شناسی بر خضوع او اضافه می‌شود.^۴

و در آیه دیگر می‌فرماید:

۱. محمد بیستونی، قضا و قدر از دیدگاه آیات و روایات، ص ۲۱۶

۲. علی الله بداشتی، علم کلام (۱)، ص ۶۴

۳. حدید (۵۷)؛ ۲۳.

۴. محمد بیستونی، قضا و قدر از دیدگاه آیات و روایات، ص ۲۱۶

«الَّذِينَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِكْرِ اللَّهِ أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ»^۱ آن‌ها که به خدا ایمان آورده‌اند دل‌هایشان به یاد خدا آرام می‌گیرد؛ آگاه باشید که تنها یاد خدا آرام بخش دل‌ها است.»

آرامش خاطر در پناه اعتقاد به قضا و قدر الهی

علّت ناآرامی‌ها و تشویش خاطر بسیاری از انسان‌ها را باید در طرز فکر و برداشت آن‌ها از زندگی جست‌وجو کرد؛ آن‌ها تصور می‌کنند به این جهت در این جهان آمده‌اند که بی‌قید و شرط از لذایذ آن بهره‌مند شوند و چون با واقعیاتی برخلاف آنچه که تصوّرش را داشتند، مواجه می‌شوند، غالباً از کائنات و موجودات و شرایط و وضع خودشان شکایت می‌کنند.

حضرت حق، آسایش، آرامش و اطمینان خاطر را در یقین، و رنج و اندوه و سختی را در شک قرار داده است. پس وقتی نور یقین بر جان سالک تابید، هر چیزی را چنان‌که هست می‌بیند و به خداوند به‌گونه‌ای اعتقاد پیدا می‌کند که گویی به عیان او را می‌بیند. نتیجه این‌که ساحت دل و جان او، از شک و تردید و جزع و فزع و اندوه برکنار می‌ماند و از روحی آرام و نفسی مطمئن برخوردار است. بر این اساس، اگر سالک به مقام یقین دست‌یافت، به سرمایه‌ای بزرگ رسیده است.^۲

امام صادق (علیه‌السلام) فرمودند:

«الرَّوْحَ وَالرَّاحَةَ فِي الْيَقِينِ وَالرَّضَا؛ نشاط و راحتی در خشنودی به تقدیر الهی است.»

عالی‌ترین صفت روحی یک انسان در زندگی، اطمینان و آرامشی است که از ایمان و اعتقاد به قضا و قدر الهی و در پس آن از عوامل دیگر مانند توکل، صبر و ... نشأت می‌گیرد و سعادت‌ی بالاتر از این نیست.

فضای امنیت و آرامش، تنها فضایی است که می‌توان در آن برای عدالت و تأمین حقوق و مطالبات اجتماعی، تصمیم‌گیری کرد. امنیت ضامن همه‌ی خواسته‌های فردی و اجتماعی انسان‌هاست.^۴

۱. رعد (۱۳)؛ ۲۸.

۲. محسن فیض کاشانی، الحقایق فی محاسن الاخلاق، ۱۹۳.

۳. محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم، نشر دارالحديث، ۱۳۸۴.

۴. علی اصغر احمدی، عدالت اجتماعی در نهج البلاغه، قم، مؤسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).

جانبازی و فداکاری در راه هدف

خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ؛ افراد با ایمان کسانی هستند که به خدا و پیامبر او ایمان آورده و سپس تردیدی به خود راه ندهند، و در راه خدا با مال و جان خود جهاد کنند، آن‌ها راست گویانند.»

جانبازی و فداکاری از نشانه‌های افراد با ایمان و معتقد به قضا قدر الهی است، شخص با ایمان پیوسته با جان و مال و سایر شئون خود، در راه هدف، کوشش و فداکاری می‌کند، زیرا اعمال و رفتار هر فردی زائیده طرز تفکر و عقیده اوست. اگر ایمان به چیزی به حدی رسید، که آن را بالاتر از جان و مال و هستی خود دید قطعاً در راه به دست آوردن و حفظ بقای آن، حد اکثر کوشش خود را می‌کند و از همه چیز خود می‌گذرد.

همیاری و همدردی

از وظایف دینی مؤمنان است که به یاری یکدیگر بشتابند و به آن‌چه در جامعه اسلامی می‌گذرد، حساسیت نشان دهند، چنان‌که در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (صلی‌الله‌علیه و آله و سلم) پرداختن به امور مسلمانان شرط مسلمانی شمرده شده است.^۱ همچنین در برخی روایات آمده است که آن مسلمانی بهتر است که نفع او برای مردم بیشتر باشد.^۲

امر به معروف و نهی از منکر ضامن عاقبت بخیری جامعه

یکی از مهمترین تعاملات که حتی در قوانین و ادیان مصنوع بشر نیز از آن به عنوان نظارت همگانی و بخشی از حقوق شهروندی یاد می‌شود، استیفای حق، تذکر به متجاوز، دفاع از حقوق خود، و جلوگیری از ظلم است.^۳

۱. حجرات (۴۹)؛ ۱۵.

۲. حسین، نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۹۱

۳. عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۶۲

۴. علی تقوی یگانه، خودآموز امر به معروف و نهی از منکر، تهران، پیام حنان، ۱۳۹۸ چاپ دوم، ص ۳۲

یکی از شکل‌های بروز تعهد و دردمندی در برابر ظلم و جور آشکار، امر به معروف و نهی از منکر است. امیرالمؤمنین (علیه السلام) با بیانی بسیار زیبا و رسا، اهمیت امر به معروف و نهی از منکر را به مراتب از جهاد در راه خدا بالاتر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

«همه‌ی کارهای نیک و جهاد در راه خدا برابر امر به معروف و نهی از منکر، چون دمیدن نسیم به دریای پرموج و پهناور است. و همانا امر به معروف و نهی از منکر نه اجلی را نزدیک می‌کند و نه از مقدار روزی می‌کاهد و بافضیلت‌تر از همه‌ی این‌ها سخن عدالت است که پیش روی حاکمی ستمکار بگویند».^۱

از وظایف دینی مؤمنان است که به یاری یکدیگر بشتابند و به آنچه در جامعه اسلامی می‌گذرد، حساسیت نشان دهند، چنان‌که در روایتی از پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) پرداختن به امور مسلمانان شرط مسلمانی شمرده شده است.^۲ همچنین در برخی روایات آمده است که آن مسلمانی بهتر است که نفع او برای مردم بیشتر باشد.^۳

با توجه به این مباحث وظیفه‌ی ما در برابر جامعه بسیار سنگین، و سرنوشت‌ساز است. تا تک‌تک افراد به وظایف اجتماعی خود جامعه‌ی عمل نپوشند جامعه‌ی سعادت‌مندی نخواهیم داشت. و این مهم در سایه‌ی اعتقاد به قضا و قدر الهی به دست می‌آید چرا که معتقد به قضا و قدر الهی می‌داند. خداوند متعال انتخاب را به عهده‌ی بنده‌ی خود گذاشته است. انسان هر کدام را انتخاب کرد چه برای خود چه برای جامعه خداوند همان را مقدر خواهد کرد.

بسیاری از آیات الهی تصریح دارند که سعادت و رستگاری در جامعه‌ی اسلامی، مرهون اطاعت و پیروی از تعالیم الهی است. جامعه، زمانی روی سعادت و رستگاری را خواهد دید که به حق روی آورده، معتقد به قضا و قدر الهی باشد و از باطل بیزاری بجوید.^۴

تحکیم وحدت

همبستگی و وفاق، اساس یک زندگی اجتماعی است و زوال آن موجب فروریزی جامعه و از هم پاشیدگی حیات اجتماعی است.^۵

۱. نهج البلاغه حکمت ۳۷۴، ص ۲۱۱

۲. حسین، نوری طبرسی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۱۲، ص ۳۹۱

۳. عبدالواحد بن محمد، تمیمی آمدی، غررالحکم و دررالکلم، ص ۱۶۲

۴. عبدالکریم زیدان، قضا و قدر و تأثیر آن در رفتار و سلوک انسان، ۸۶

۵. آلن بیرو، فرهنگ علوم اجتماعی، ص ۶۵

از طرفی هر فردی بر اساس غریزه‌ی خویشتن دوستی، نفع خودش را دنبال می‌کند؛ هر چند به ضرر دیگران باشد و این حالت غریزی، موجب اختلاف و درگیری انسان‌ها است. دین با تبیین قضا و قدر و توجه به این‌که امت‌ها سرنوشت مشترکی دارند، این انسجام و هماهنگی را فراهم می‌کند.^۱

قرآن برای تداوم این همبستگی، راه‌هایی چون دور نگه‌داشتن جامعه از اختلاف، پیروی از صراط مستقیم، تمسک به ریسمان الهی، پذیرفتن داروی دین و توجه به شعائر الهی را پیشنهاد می‌دهد.^۲

ایمان می‌تواند میان مؤمنان محبت برقرار کند. محبت پایه و محور ایمان است.

امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید:

«لَا وَاللَّهِ لَا يَكُونُ [الْمُؤْمِنُ] مُؤْمِنًا أَبَدًا حَتَّى يَكُونَ لِأَخِيهِ مِثْلَ الْجَسَدِ؛ مؤمن از ایمان بهره‌ای ندارد

مگر آن‌که نسبت به برادر مؤمنش همچون پیکر باشد.»

یعنی ایمان، جامعه را به صورت یک پیکر در می‌آورد که دردی در یک عضو، اعضای دیگر را

نیز به درد می‌آورد. بنابراین مهم‌ترین اثر اجتماعی ایمان تنظیم حب و بغض‌های اجتماعی است.^۳

تعادل و هماهنگی بین فرد و جامعه

اثر دیگر ایمان و اعتقاد به قضا و قدر الهی، ایجاد تعادل و هماهنگی بین فرد و جامعه است.

شرایط زندگی خصوصی انسان در محیط اجتماعی عبارت از میل‌ها و آرزوها و احتیاجات

شخصی است.^۴

این دو باید با یکدیگر منطبق شوند. انعطاف و انطباق اجتماع به این است که اجتماع عادل و

حافظ منافع جمع باشد، بر محور مصالح جمع بگردد نه بر محور منافع فرد. انعطاف و انطباق فرد

عبارت از رضا و تسلیم به مصالح و منافع جمع و گذشت از میل‌ها و هوس‌های شخصی است.

۱. مرتضی مطهری، خدمات متقابل اسلام و ایران، ج ۱، ص ۳۵

۲. عبدالحسین خسروپناه، کلام جدید (با رویکرد اسلامی)، قم، دفتر نشر معارف، ۱۳۸۹، ص ۲۹۳

۳. محمد باقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۷۴، ص ۲۳۳

۴. مجتبی تهرانی، کیش پارسایان، ص ۶۳

۵. مرتضی مطهری، مجموعه آثار، ج ۲۳، ص ۷۶۸

دین و در طول آن اعتقاد به قضا و قدر الهی عامل اصلی این تطابق است، زیرا دین است که به جامعه عدالت، و به فرد رضا و تسلیم می‌دهد.^۱

عدالت اجتماعی

یکی دیگر از آثار اعتقاد به قضا و قدر الهی ایجاد زمینه‌های تحقق عدالت در جامعه است. چرا که فرد معتقد به قضا و قدر الهی می‌داند هر جامعه‌ای دارای یک سرنوشت مشترک است و هر کدام از اعضای جامعه باید با اجرای عدالت در حد توان خود، بهترین تقدیر را رقم بزنند.^۲

لازمه‌ی تحقق عدالت- فردی و اجتماعی- تحقق عدالت اخلاقی است.^۳

در جامعه‌ی عادلانه الزاماتی نظیر تهذیب و تربیت نفوس انسانی مبارزه با ظلم و جور، اجرای قوانین به صورت عادلانه و ... وجود دارد. زمانی که این عدالت توأم با پیشرفت همه‌جانبه در ساحت مادی و معنوی شود به هدف انسان که تعالی و رشد و قرب الی الله و در نهایت سعادت دنیوی و اخروی است نزدیک‌تر خواهد شد.^۴

و همچنین پیش‌زمینه‌ی عدالت اجتماعی، عدالت فردی است؛ تا تک‌تک افراد جامعه از مردم عادی گرفته تا زمامداران و رهبران، خود را به طور فردی ملزم به رعایت عدالت نکنند و از خواسته‌های نفسانی خود پیروی نمایند، هیچ‌امیدی به تحقق عدالت در حوزه‌ی مسائل اجتماعی نیست؛ بالاخره راه اصلاح جامعه از راه اصلاح تک‌تک افراد جامعه می‌گذرد.^۵

^۱. همان، ص ۷۶۹

^۲. علی اصغر احمدی، عدالت اجتماعی در قرآن، ص ۴۵

^۳. سمیه سادات حسینی و دیگران، مقاله سعادت و عدالت اجتماعی در جامعه عادلانه، ص ۳۶

^۴. سمیه موسوی و دیگران، مقاله سعادت و عدالت اجتماعی در جامعه عادلانه، ص ۳۷

^۵. علی اصغر احمدی، عدالت اجتماعی در قرآن، ص ۴۷

نتیجه‌گیری

قضا و قدر همان رابطه‌ی علی و معلولی است. اراده‌ی الهی بر این تعلق گرفته است که اختیار انسان یکی از شرایط وقوع فعل باشد بنابراین قضا و قدر پشتوانه‌ی اختیار انسان است نه این که اختیار را از انسان سلب کند.

صدها آیه مستقیم و یا غیرمستقیم به جبر و اختیار انسان و آیات فراوان دیگری به موضوع اختیار تام انسان اشاره می‌کند. با جمع این دو دسته از آیات به این نتیجه رسیدیم که انسان نه دارای جبر مطلق است و نه این که اختیار تام در انجام اعمالش دارد بلکه چیزی میان این دو است انسان از میان تقدیرهایی که انتظارش را می‌کشد یک تقدیر را انتخاب کرده و خداوند نیز مهر تأیید بر آن می‌زند.

اعتقاد به قضا و قدر الهی یکی از مؤثرترین موتورهای محرک انسان است و در رسیدن انسان به سعادت فردی و اجتماعی به طور قطع و یقین مؤثر است. از جمله آثار اعتقاد به قضا و قدر الهی توکل، آرامش، ایجاد برادری و محبت، رضایت به قضا و قدر الهی را می‌توان نام برد. ایمان و اعتقاد به این که خداوند دست برتر در عالم را دارد و متوجه اهل ایمان هست دل‌ها را به یکدیگر نزدیک می‌کند و جامعه‌ی ایمانی را به هدف واحد و موضوع مشترک می‌رساند.

فهرست منابع و مآخذ

- *قرآن کریم ، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، قم، مدرسه علی بن ابی طالب (علیه السلام)، چاپ دوم، ۱۳۸۵.
- *نهج البلاغه، ترجمه علی نقی، فیض الاسلام، تهران، سپهر، ۱۳۵۱
۱. ابن بابویه، محمد بن علی، سعادت جاوید در توحید صدوق (ترجمه و شرح کتاب التوحید)، ترجمه محمدرضا کریمی، تهران، دلیل ما، ۱۳۹۳
 ۲.، التوحید، قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۳۹۸ ه.ق.
 ۳. ابن منظور، لسان العرب، بیروت، الدارالمطبعة، ۱۴۲۶ ق.
 ۴. احمدی، علی اصغر، عدالت اجتماعی در نهج البلاغه، قم، موسسه بوستان کتاب (مرکز چاپ و نشر دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۹۱
 ۵. انصاریان، حسین، عرفان اسلامی (شرح جامع مصباح الشریعه و مفتاح الحقیقه)، تهران، انتشارات پیام آزادی، چاپ جدید، سال ۱۳۶۸
 ۶. بداشتی، علی الله، اراده ی خدا از دیدگاه فیلسوفان، متکلمان و محدثان، قم، موسسه ی بوستان کتاب، ۱۳۸۶
 ۷. بیرو، آلن، فرهنگ علوم اجتماعی، ترجمه باقر ساروخانی، تهران، کیهان، ۱۳۷۵
 ۸. بیستونی، محمد، قضا و قدر از دیدگاه آیات و روایات، قم، انتشارات بیان جوان، چاپ اول ، سال ۱۳۸۶
 ۹. تمیمی آمدی، عبدالواحد، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه لطیف راشدی و سعید راشدی، پیام علمدار، چاپ اول، قم، ۱۳۸۸
 ۱۰. تقوی یگانه، علی، خودآموز امر به معروف و نهی از منکر، تهران، پیام حیان، ۱۳۹۸
 ۱۱. حسن بن یوسف حلّی، منهاج الیقین، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۲۷ ه ق

۱۲. خسروپناه، عبدالحسین، کلام جدید با رویکرد اسلامی، قم، دفتر نشر معارف، چاپ اول، سال ۱۳۸۹
۱۳. دستغیب، عبدالحسین، ایمان، ناشر: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۷
۱۴. زیدان، عبدالکریم، قضا و قدر و تأثیر آن در رفتار و سلوک انسان، ترجمه و توضیح محمد ملازاده، تهران، انتشارات حریم، چاپ اول، سال ۱۳۸۴
۱۵. سالاری، عزیزالله، قضا و قدر، تهران، مؤسسه نشر جهاد، چاپ دوم، سال ۱۳۷۹
۱۶. سبحانی، جعفر، سرنوشت از دیدگاه علم و فلسفه، قم، ناشر: مؤسسه امام صادق علیه السلام، چاپ دوم، سال ۱۳۸۵
۱۷. شیر، سید عبدالله، اخلاق شیر، ترجمه محمد رضا جباران، مؤسسه انتشارات هجرت، چاپ چهارم، سال ۱۳۷۸
۱۸. شهرستانی، عبدالکریم، ملل و نحل، بیروت، دارالفکر، ۱۴۲۸ ه.ق
۱۹. صالحی، غلامحسین، صفات مؤمنین و صالحین، مشهد، انتشارات سخن گستر، ۱۳۹۳
۲۰. طباطبایی، محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، تهران، نشر کتابفروشی مرتضوی، چاپ سوم، ۱۳۷۵
۲۱. فلسفی، محمد تقی، مکارم الاخلاق (شرح و تفسیر دعای مکارم الاخلاق)، قم، ناشر: دفتر نشر و فرهنگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۰
۲۲. فیض کاشانی، محسن، آرای دانشمندان مسلمان در تعلیم و تربیت و مبانی آن (به نقل از الحقائق فی محاسن الأخلاق)، چاپ چهارم، ناشر: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۰
۲۳.، الحقائق فی محاسن الاخلاق، دارالکتب الاسلامی، قم، ۱۴۲۳، چاپ دوم،
۲۴. قرضاوی، یوسف، نقش ایمان در زندگی، ترجمه فرزانه عقادی، محسن ناصری، تهران، نشر احسان، چاپ پنجم، سال ۱۳۸۸
۲۵. قریشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، ج ۶، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۶

۲۶. قطب، محمد، مفاهیم بنیادی اسلام، ترجمه لقمان محمودپور، تهران، نشر احسان، چاپ اول، سال ۱۳۷۹.
۲۷. مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۳.ق.
۲۸. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، نشر دارالحدیث، ۱۳۸۴.
۲۹. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران، انتشارات صدرا، چاپ اول، ۱۳۸۳.
۳۰.، خدمات متقابل اسلام و ایران، قم، صدرا، ۱۳۵۷.
۳۱.، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی (جامعه و تاریخ)، قم، انتشارات صدرا، سال ۱۳۸۱.
۳۲. مظاهری، حسین، اخلاق و خودسازی در مکتب قرآن و اهل بیت علیهم السلام، انتشارات پیام آزادی، چاپ اول، ۱۳۷۵.
۳۳. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، ناشر دارالکتب الاسلامیه، چاپ ۲۶ سال ۱۳۸۲.
۳۴. نگارش، حمید، علی باقی نصر آبادی، حدیث پایداری رمز موفقیت امام خمینی، تهران، انتشارات لوح محفوظ، چاپ اول، سال ۱۳۷۹.
۳۵. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، تهران، نشر مکتب الاسلامیه، سال ۱۳۴۰.

فهرست مقالات و پایان نامه

(۱) سادات حسینی، سمیه و دیگران، مقاله سعادت و عدالت اجتماعی در جامعه عادلانه.سایت

<https://www.tpbin.com/article>

(۲) عزیزان، میثم، درمان حزن و باور به قضا و قدر، مجله حدیث اندیشه، ۱۳۸۸

